

### توضیح رفتار معصوم - علیه السلام - نسبت به پرونده فدک و نقد توضیحات

عالمان امامیه که پذیرای انقلاب دعوا در فرض محل بحث بوده اند، در ارتباط با پرونده غمبار فوق، پاسخ هایی داده اند؛ مثلاً محقق نایینی، جواب را این گونه بیان کرده است:

«ان إقرار الصديقة - عليها السلام - بأنّ فدكا كان لرسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - لا يوجب انقلاب الدعوى ، فانه على فرض صحة قوله - صلى الله عليه وآله وسلم - «نحن معاشر الانبياء لا نورث الخ» لا يكون إقرارها بأنّ فدكا كان لرسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - كإقرار ذى اليد بأن، المال كان لمن يرثه المدعى فإنّ انتقال الملك من النبى - صلى الله عليه وآله وسلم - الى المسلمين ليس كانتقال الملك من المورث الى الوارث ، لأنّ انتقال الملك الى الوارث إنما يكون بتبدل المالك الذى هو احد طرفى الإضافة؛ وأما انتقاله الى المسلمين فانما يكون بتبدل اصل الإضافة نظير انتقال الملك من الواهب الى المتهدب و من الموصى الى الموصى له ... فإقرار الصديقة - عليها السلام - بأنّ فدكا كان ملكا لرسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - لا يوجب انقلاب الدعوى لأنه لا يرجع إقرارها بذلك الى الإقرار بأنه ملك للمسلمين فإنّ المسلمين لا يقومون مقام النبى - صلى الله عليه وآله وسلم - بل هم أسوأ حالا من الموصى له ، لما عرفت: من أنّ اقصى ما يدل عليه الخبر المجعول هو أنّ اموال النبى - صلى الله عليه وآله وسلم - تصرف في مصالحهم إذا تركها و لم تنتقل عنه في ايام حياته؛ فلم يبق في مقابل يد الصديقة - عليها السلام - الا استصحاب عدم الانتقال و هو محكوم باليد؛ فليس لأبى بكر مطالبة الصديقة - عليها السلام - بالبينة، بل عليه إقامة البينة بأنّ رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - لم يملكها فدكا في ايام حياته، فتأمل جيدا»<sup>1</sup>.

به نظر می رسد جواب فوق حاصلی ندارد، ضمن این که اصل فهم آن خالی از غموض نیست. در این جا است که به برخی جواب های دیگر بر می خوریم، نظیر این که گفته شده:

«ان ابابكر لم يكن جازما بعدم انتقال فدك منه - صلى الله عليه وآله - اليها في ايام حياته و مع عدم الجزم بذلك ليس له حق الدعوى و مطالبة البينة منها . فتأمل»<sup>2</sup>.

در نقد این جواب می توان گفت:

این صحیح است که گفته شده:

«يعتبر في سماع الدعوى ان تكون على نحو الجزم و لا تسمع اذا كانت على نحو الظن او الاحتمال»<sup>3</sup>،  
لكن به راحتی نمی توان کلیت این مساله مهم<sup>4</sup> را در همه جا پذیرفت؛ زیرا دلیلی که برای لزوم جزم در دعوا مطرح شده، این است:

1. فوائد الاصول، ج4، صص614-617.

2. همان، پاورقی ص 617.

3. ر.ک: مبانی تکملة المنهاج، ج1، ص12، مساله 9.

4. وجه اهمیت با ادامه نقد در متن معلوم می شود.

«لان قول المدعی علیه مطابق لامارة او اصل من الاصول العملية و مقتضى اطلاق دليل الحجية فيها لزوم ترتيب الاثر على المدعی ایضا فلا يجوز له الزام المدعی علیه بشيء»<sup>5</sup> و این در حالی است که هر گاه مدعی، استناد به اصل استصحاب کند، چرا نتواند ادعای خود را مطرح کند؟ واضح است که نمیتوان گفت: مدعی، در این صورت، به طور کلی منکر قلمداد می شود. فتامل تعرف.

مخصوصاً در وقتی که مدعی علیه بد خود را با اقرار منافی در معرض تردید قرار داده است. مستفاد از برخی روایات هم عدم تمامیت این کبرا است و لذا بعد از بیان کلیت فوق گفته شده:

«نعم یستثنی من ذلك ما اذا كان صاحب المال قد اتهم من اعطاه المال لعمل فيه او اعطاه اياه وديعة او عارية فادعی من بيده المال تلفه، فان لصاحب المال حينئذ مطالبته بالبينة فان لم یقم البينة على التلف فهو ضامن و تدل على ذلك عدة نصوص<sup>6</sup>...<sup>7</sup>».

بنابر این کبرای فوق را باید ناظر به جایی دانست که شخصی بدون استناد به حجتی شرعی و صرفاً بر اساس احتمال و گمان، دعوایی را مطرح می کند، در این جا است که به ادعای او توجه نمی شود، نه در وقتی که جازم در ادعای خویش نیست لکن به حجتی معتبر - هر چند اصل عملی - دعوای خود را شکل میدهد.

### امتداد توضیحات عالمان امامیه در پیوند با پرونده فدک

محقق بجنوردی فقیه امامی دیگری است که ناراضی از جواب استاد خویش چنین فرموده است:

«الاحسن ان یقال على تقدير تسليم دعوى الانقلاب مع ما فيها من النظر والتامل : إنّ هیهنا كما قلنا آنفاً دعویان [دعویین]: إحدیهما: دعوی الانتقال، و بالنسبة الى هذه الدعوی هی سلام الله علیها مدعیة و علیها البينة و الاخری : دعوی الملكية و بالنسبة الى هذه الدعوی حیث أنها سلام الله علیها كانت ذات ید كانت البينة على طرفها - ای أبی بکر - لأنه بزعمه كان ولی المسلمین. فكان امیر المؤمنین علیه السلام احتج على أبی بکر بالنسبة الى هذه الدعوی الاخریة إن كانت الدعوی الاولی مسکوتاً عنها»<sup>8</sup>.

نارسایی جواب مزبور نیز پوشیده نیست و حداقل مشکل آن این است که با این وضعیت هر کس خواسته باشد در فدک تصرف کند باید اقامه دلیل کند، در حالی که مطلوب و مقصود مولا - علیه السلام - این نبود، محقق بجنوردی هم دنبال این نتیجه نیست.

5. همان، پاورقی ص 12.

6 وسائل الشیعة، (20جلدی) ج 13، احکام الاجارة باب 29، ح 4 و 5 و همان، باب 30، ح 6.

7 مبانی تکملة المنهاج، ج 1، پاورقی ص 12.

8 . القواعد الفقهية، ج 1، ص 149 و 150.